

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۷

باستان‌شناسی سیاسی: نگاهی به تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی کتاب مقدس (تورات)*

دکتر یعقوب محمدی فر
استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

در چند دهه اخیر رویکرد جدیدی در باستان‌شناسی به وجود آمده است که به عنوان باستان‌شناسی سیاسی مطرح است. استفاده ابزاری از علوم مختلف و خاصه باستان‌شناسی و تاریخ، ابزاری توجیهی در اختیار بسیاری از سیاستمداران قرار داده است که با ارایه مدارک و بعضاً خلق برخی مدارک، به اهداف خود دست یابند.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، نگاهی کلی به موضوع باستان‌شناسی دین و به صورت اخص، موضوع باستان‌شناسی تورات است. توجه و آگاهی از برخی واقعیت‌های علمی در موضوع باستان‌شناسی کتاب مقدس که امروزه در اغلب دپارتمان‌های علمی دنیا به عنوان یک کرسی نظریه پردازی بدان پرداخته شده است، واقعیتی غیر قابل انکار است. جالب است بدانیم که حتی برخی از باستان‌شناسان غربی نیز خود به برخی از این واقعیت‌ها اشاره داشته‌اند که به عنوان نمونه، به جمله ای از سرمور تیمور ویلر اشاره می‌کنیم: "فلسطین سرزمینی که بیشتر گناهان به نام باستان‌شناسی در زمین آن صورت گرفته است".

در این مقاله نگاهی گذرا به تاریخچه باستان‌شناسی کتاب مقدس و برخی دستاوردهای مثبت و منفی آن شده است.

واژگان کلیدی

باستان‌شناسی، تورات، باستان‌شناسی سیاسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۲/۱۸

۱- بررسی دلایل توجه باستان‌شناسان به کتاب مقدس

کتاب عهد عتیق (تورات) و انجیل به عنوان دو منبع مطالعاتی از دیر باز مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته‌اند. از مهمترین دلایل توجه به این موضوع، به دوران قبل از رنسانس باز می‌گردد. زمانی که کلیساها حاکمیت خود را بر کلیه شئون فرهنگی، مذهبی و اجتماعی بشر اروپایی گسترانیده بود و در پی دست یازیدن به مدارک مذهبی از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌نمود. در این دوران، برخی از کشیشان در پی اثبات زمان خلقت حضرت آدم و دیگر مباحث مطرح شده در کتاب تورات و انجیل برآمدند که همین تلاش‌ها بالاخره منجر به شکل‌گیری دیدگاه باستان‌شناسی کتاب مقدس گردید.

با شروع عصر خردگرایی در اروپا و فشارهای وارده بر دستگاه پاپ و رد بسیاری از دیدگاه‌های کلیسایی توسط تجربه باوران جدید، موضوع به شکل دیگری پی‌گیری شد. این مقوله زمانی مطمع نظر کلیسا گردید که باستان‌شناسان اروپایی راهی خاورمیانه شدند و با اکتشاف برخی مدارک در موضوعاتی چون آفرینش و طوفان، راه جدیدی را بر اصحاب کلیسا گشودند.

کشف برخی مدارک توسط باستان‌شناسان مویده این نکته بود که تورات و انجیل از دیدگاه تاریخی قابل توجه بوده و می‌باید بدانها توجه خاصی نمود.

۲- نگاهی به تاریخچه مختصر باستان‌شناسی کتاب مقدس

همیشه برای پی‌بردن به سیر تکاملی هر موضوع پیچیده‌ای، پی‌بردن به نقطه آغاز آن مشکل‌ترین کار است. هرچند با صراحت می‌توان اذعان نمود که پایه گذار باستان‌شناسی نوین در فلسطین کسی جز سر فلیندر پتری و فعالیت او در «تل الحسی» و در سال ۱۸۹۰ نبود (Callaway ۱۹۸۰). لیکن علاقه و اشتیاق عمومی به دوران باستانی خاور نزدیک به سال‌ها قبل باز می‌گردد که این علاقه و اشتیاق نتیجه کار چند باستان‌شناس ماجراجو و کاوشگر بود، که توضیح مختصری از هریک ارایه می‌دهیم.

۱-۲- هرمزد رسام (۱۹۱۰-۱۹۲۶ میلادی): در شب بیستم دسامبر ۱۸۵۳، هرمزد رسام یک میسیونر مسیحی که با هنری لایارد انگلیسی همکاری می‌کرد، شروع به حفاری مخفیانه در قسمت‌هایی از تپه کوچکی در نینوای باستانی (عراق) نمود. این

تپه قبلا توسط سرهنری راولینسون (افسر مشهور انگلیسی، او از اولین کسانی بود که خط میخی را از حالت رمز آمیزش خارج کرد)، به فرانسوی ها واگذار کرده بود. دو شب بعد از آن، رسام موفق به کشف کتابخانه قصر آشور بانی پال (۶۶۸-۶۲۶ قبل از میلاد) شد. رسام هم از طرف فرانسه و هم از طرف انگلستان به شدت مورد انتقاد قرار گرفت، ولی در خانمه ماجرا، هزاران لوح گلی به موزه لندن برده شد. رسام با گستاخی چنین می گوید: "از آنجا که این مسئله به شکل یک قانون تثبیت شده است که هر وقت کسی یک اثر باستانی جدید کشف کند، هیچ کس دیگری نمی تواند به آن دست درازی کند، پس با توجه به این وضعیت، من به عنوان کارگزار از موزه های انگلستان، این امانت را به دست انگلیسی ها دادم." (Lauglin, ۲۰۰۳: ۳).

۲-۲- جرج اسمیت: حدود نوزده سال بعد، در سال ۱۸۷۲، جرج اسمیت، جوانی استثنایی و اعجوبه که در زمینه بررسی و حفاری در خاور نزدیک بسیار علاقمند بود، به عنوان راهنمای موزه در انگلستان استخدام شد. اسمیت توانایی و مهارت خواندن متون خط میخی را فرا گرفت و وظیفه هماهنگ کردن و وصالی کردن قطعات شکسته الواح میخی را به عهده گرفت. این کار برای او یک رویا بود. او موفق شد از روی الواح گلی داستانی طولانی را کشف کند. این داستان درباره یک کشتی بود که به سمت کوه های نیزیر می رفت و مسافری کشتی با فرستادن یک کبوتر به دنبال محلی برای پهلوی گرفتن بودند. در ادامه به دلیل اینکه کبوتر جایی برای استراحت پیدا نمی کند، باز می گردد. هنگامی که اسمیت در سوم دسامبر ۱۸۷۲ میلادی کشف خود را برای دانشمندان و علاقمندان موضوع کتاب مقدس مطرح نمود، بسیار مورد توجه قرار گرفت. (Lloyd ۱۹۵۵: ۱۹۴).

با این اکتشاف، دانشجویان و علاقه مندان کتاب مقدس متوجه شدند که کتاب مقدس به زمینه تاریخی وسیعتری تعلق دارد. به تدریج این آگاهی به وجود آمد که آنچه از اکتشافات باستان شناسی به دست می آید، می تواند در تحقیقات و مطالعات مربوط به کتاب مقدس مورد استفاده قرار گیرد. (Callaway ۱۹۶۱: ۱۵۶).

این اکتشافات توسط رسام و انتشار بعدی آن به وسیله اسمیت، همراه اکثر کشفیات دیگر از بین النهرین به ویژه کتیبه ها و نوشته ها، جهان را از این حقیقت آگاه می ساخت که فرهنگ های فراموش شده قبل از دوران کتاب مقدس و همچنین، دنیای معاصر آن در زیر ویرانه هایی مدفون شده اند و سراسر آنها در خاورمیانه قرار دارند. زمان

زیادی نگذشت که موج وسیعی از حفاری‌ها و اکتشافات آغاز گردید و باستان شناسی کتاب مقدس پا به عرصه وجود نهاد.

۲-۳- هنری لایارد (۱۸۱۷-۹۴): یکی از مشهورترین پیشگامان باستان شناسی که نماینده بهترین و بدترین سال‌های آغازین بود، هنری لایارد است. او فردی مصمم، خوب تربیت شده، کاردان، با تدبیر و خیلی ماهر، و سازگار با ساکنان بومی خاورمیانه به خصوص اعراب آن ناحیه بود، و بدترین از این جهت که او در واقع، یک شکارچی گنج بود که کمترین درکی از پیچیدگی و ترکیب مکان‌های باستانی نداشت. لایارد با اشتیاق فراوان ولی ناآگاه نسبت به ساختار تپه های باستانی بود، فقط زمین را حفر می نمود و همیشه به دنبال بناهای سنگی بود. لایارد خصوصاً مشتاق حفاری در نینوا بود. او پشتوانه ای عالی برای حفاری و شروع کار در آن ناحیه را در سال ۱۸۴۶ به دست آورد و در این راه رسام نیز به او کمک و یاری رساند (Moorey, ۱۹۹۱:۸).

۲-۴- ادوار راینسون (۱۸۶۳-۱۷۹۴): در حالی که شکار گنج‌ها در آشور به قوت خود باقی بود، دانش نقشه برداری در فلسطین توسط ادوارد راینسون دچار تحول بزرگی شد. لوفتوس در جمله ای در مورد این دوره چنین اظهار می کند: «یک آرزوی پریشان برای یافتن قطعات موزه ای با صرف حداقل هزینه و زمان.» (Lloyd, ۱۹۵۵, ۱۶۱)

ادوار راینسون فردی با تحصیلات بالا و کسی بود که در رشته های ریاضیات و الهیات تحصیل کرده بود. راینسون دو مسافرت گسترده در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۵۲ به فلسطین داشت. راینسون را در این سفرها یکی از دانشجویان قدیمی اش به نام الی اسمیت همراهی می کرد. الی اسمیت قبل از این به عنوان مبلغ مذهبی به بیروت رفته بود و به زبان عربی مسلط بود. این امتیاز از ویژگی های گرانبهای اسمیت بود؛ چرا که در آن زمان اکثر ساکنان فلسطین اعراب بودند.

راینسون باستان شناس نبود، ولی بدون موفقیت‌ها و کمک‌های او، باستان شناسان بعدی با مشکلات بسیاری در شناسایی مکان‌های باستانی مواجه بودند. در طول این دو سفر به فلسطین که همیشه با اسب به انجام می رسید، او به طور صحیح بیش از ۱۰۰ مکان باستانی را با دقت بسیار شناسایی و ثبت کرد (Laughlin, ۲۰۰۰:۵).

۵-۲- سرفلیندرز پتری (۱۹۴۲-۱۸۵۳): بنا وجود همه نکات پیش گفته، لقب «پدر باستان شناسی فلسطین» به کسی جز سرفلیندرز پتری داده نشد. (۱۹۸۰ Callaway). او تحصیلات رسمی نداشت، ولی یکی از اشخاص برجسته در این حوزه است. پتری که توسط آلبرایت (Albright, ۱۹۴۹: ۲۹) یک نابغه نامیده شده است، در زمینه های تکنیکی باستان شناسی دو مفهوم بسیار مهم را در باستان شناسی معرفی نمود: اول گونه شناسی سفال ها و دیگر طبقه بندی آنها. تا زمان او تاریخ گذاری از طریق کتیبه ها و نوشته ها بود. بنابراین، هیچ گونه توجهی به آثار کوچک و غیر کتیبه ای نمی شد و خصوصاً در مناطق مختلف خاورمیانه و از جمله فلسطین، هزاران قطعه سفال معمولی کشف شده تا این زمان بدون استفاده باقی مانده بودند که با ابداع پتری جهت مطالعاتی خود را باز یافتند.

پتری در سال ۱۸۹۰ به تپه الحسی آمد (که اشتهاً آن را محل قرارگیری لاکیش کتاب مقدس تشخیص داده بود)، بعد از اینکه خود را به عنوان یک مصرشناس معرفی کرده بود، دریافت که همه اشیای کوچکی که در آن محل یافته بود، با چندین دوره اشغال مرتبط هستند. کلید انجام این کار تاریخگذاری تکه های شکسته سفالینه ها بود. او این مهم را تشخیص داد، اما درک واضحی از این موضوع نداشت که یک تپه از لایه های متفاوتی نسبت به زمان اشغال تشکیل شده است و به نظر می رسد که او این لایه ها را بیشتر مانند لایه ای از یک کیک در ذهن داشت. (Petrie, ۱۸۹۱:۴۰). بنابراین، او سیستمی ابداع کرد که آن را تاریخگذاری دنباله دار می خواند که واقعاً در عمل متدی نبود که به او اجازه دهد تاریخ های دقیقی بر تمامی اشیای یافت شده بگذارد، لیکن به او اجازه داد که اشیا را در آنچه او گروه بندی های طبیعی می پنداشت، با جدا نمودن آنچه به یک خانواده تعلق داشت، از خانواده های دیگر بچیند. پس هر دنباله می توانست مربوط به یک لایه بر روی محل باشد. به هر حال، به دلیل تلاش های طلایه دارانه او و تغییر چهره باستان شناسی خاورمیانه از شکار گنج ها به سمت تلاش های علمی، یک پرش بزرگ به سوی جلو داشت (Callaway, ۱۹۸۰:۶۴).

۶-۲- از پتری تا سال ۱۹۱۸ میلادی

کار پتری در الحسی آغاز آنچه بود که دلبیوه جی. دور آن را به عنوان عصر طلایی حفاری در فلسطین شرح می دهد که تا قطع آن به دلیل جنگ جهانی اول ادامه داشت. برای اولین بار بعضی از تلهای فلسطین حفاری می شدند. اینها شامل کارهای

مک آلیستر در جیزر و حفاری هایی آلمانی ها در جریکو و مگیدو بود. آمریکایی ها در سامریا تحت نظر دی. جی. لاین و جی. ای. ریزنر دست به حفاری زدند. به علاوه، یک آمریکایی دیگر به نام اف. دبلیو. بلیس کاری را که پتری در الحسی شروع کرده بود، ادامه داد. همچنین، در مطالعه تاریخچه باستان شناسی کتاب مقدس در این دوران می توان به این تشکیلات باستان شناسی اشاره نمود: بنیاد اکتشافات بریتانیایی فلسطین (۱۸۶۵)، موسسه اکتشافات امریکای فلسطین (۱۸۷۰)، مرکز مطالعات آلمانی ها در فلسطین (۱۸۷۸) و بالاخره مدرسه فرانسوی باستان شناسی (Laughlin, ۲۰۰۰:۷).

۲-۲- از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ میلادی

«موری» این عصر را با واژه، عصر طلایی باستان شناسی شرح داده که هنوز هم باقیمانده است. بسیاری از پیشرفت ها و افراد تاثیر گذار در زمینه باستان شناسی در طی این دوره پدیدار شده اند که اثر فراموش ناشدنی بر باستان شناسی خاورمیانه و به ویژه در منطقه فلسطین گذاشته اند. از نظر سیاسی، بریتانیا کنترل فلسطین را در اختیار گرفت و یک سازمان آثار باستانی به نام سازمان آثار باستانی اسرائیل تاسیس کرد. بنابراین، کنترلی بر حفاری های منطقه پیدا کرد. حفاری های عمده بوسیله چندین موسسه به انجام می رسیدند، از جمله بن شان (۳-۱۹۲۱) و مگیدو (۳۹-۱۹۲۹) به وسیله آمریکایی ها و جریکو (۳۶-۱۹۲۹) و سامریا (۵-۱۹۳۱) به وسیله بریتانی ها حفاری شدند (Moorey, ۱۹۹۱, ۵۴).

حفاری در سامریا، کاتلین کینون را به باستان شناسی فلسطین معرفی نمود. این دوره همچنین شاهدهی بود بر ظهور باستان شناسان اسرائیلی مانند رای بیدان که طولانی ترین حفاری در اسرائیل را رهبری کرده است و تل آن که در سال ۱۹۶۸ کار خود را آغاز کرده و تا کنون در جریان است. بی. کازار یک محل مهم فلسطینی را حفاری کرد و افراد دیگری نیز به کار پرداختند. در این دوران، موسسه باستان شناسی اسرائیل هدایت باستان شناسی در مناطق اشغالی را آغاز کرد. موزد یک محوطه فلسطینی مهم دیگر را حفاری کرد و افراد دیگری نیز وجود دارند، اما نایغه این دوره آلبرایت (۱۹۷۶-۱۸۶۱) بود. حفاری او در تل بیت میرنت در بین سال های (۱۹۳۲-۱۹۲۶) او را به استادی متبحر در تجزیه و تحلیل سفالینه ها و نوع شناسی تبدیل نمود.

رایت هم جزو شاگردان تاثیر گذار آلبرایت بود. این شاگرد که فزاتر از دیگران بود، نظرات استاد را عمومی کرد و نسل جدیدی از باستان شناسی را در شچیم تعلیم

داد. همچنین، رایب بود که نشریه "The Biblical Archaeologist" را در سال ۱۹۳۸ بنیان گذاشت.

۸-۲- از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۰ میلادی

با پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ اسرائیل به کشوری مستقل بدل شد و قیومت بریتانیا بر فلسطین نیز به پایان رسید. بار دیگر حفاری‌های باستان‌شناسی با وجودت مباحثات و کشمکش‌ها با قدرت و شدت از سر گرفته شد. در وهله نخست مشاجرات بر سر چگونگی متدولوژی کاوش بود. کینون روش پیچیده استراتی گرافی را ابتدا در جریکو و بعد در بیت المقدس مطرح نمود. روش کار او با سرعت کمی بود.

بسیاری از باستان‌شناسان اسرائیلی که حفاری‌های خود را در مناطق بزرگی در اسرائیل مانند یادین در «هازر» و بیران در «دان» آغاز کرده بودند، چندان مایل نبودند که صرفاً از روش کینون تبعیت کنند. آنها در وهله نخست به باقیمانده‌های معماری مناطق توجه کردند (Ussishkin, ۱۹۸۲).

۹-۲- از سال ۱۹۷۰ تاکنون

به گفته دوره، از سال ۱۹۷۰ تاکنون اتفاقات گوناگونی در زمینه باستان‌شناسی کتاب مقدس صورت گرفته است. تاثیرات آنچه «باستان‌شناسی نوین» نامیده می‌شود و در ابتدا در آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است، در اسرائیل نیز حس می‌شود. در این زمان دیگر نمی‌توان نوابغی چون پتری و البرایت را یافت که با یک حفاری قادر باشند به بسیاری از سوالات مطرح شده پاسخ دهند. دانشمندان رشته‌های مختلف، مانند زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی اکنون همکاری‌های ارزشمند خود را آغاز کرده‌اند تا در رسیدن به اطلاعات حاصل از حفاری‌ها کمک کنند. علاوه بر این، نقشه برداری‌های منطقه‌ای در چند سال اخیر تاثیر عمیقی بر باستان‌شناسی فلسطین اشغالی و اردن داشته است.

چنین نقشه‌هایی برای ترسیم تصویر جامعی از فرهنگی که در هر دوره شکوفا شده، مؤثر است. فی‌المثل، این نقشه‌ها قادرند تاثیر شگرفی بر مناطق خاص مورد بررسی و تفسیر برجای گذارند که از آن جمله می‌توان به موضوع «فتح کنعان» توسط اسرائیلی‌ها اشاره کرد (Deve, ۱۹۸۰, ۱۱).

تغییر دیگری که حداقل در برخی موارد در این دوران حاصل شد، در طراحی و عملکرد حفاری‌ها بود. در حال حاضر، حفاری‌ها برای مدت زمان کوتاه و با هدف پاسخگویی به برخی سوالات خاص انجام می‌شوند. بسیاری از حفاری‌هایی که اکنون با سرعت زیاد در اسرائیل انجام می‌شوند، با سرعت هشدار دهنده‌ای سبب ویرانی مناطق باستانی شده‌اند. اکنون بسیاری از کارهای میدانی توسط دانشجویان داوطلبی انجام می‌شود که اکثراً از کالج‌ها و دانشگاه‌های آمریکا آمده‌اند. هرچه بر شمار حفاری‌های اسرائیل افزوده می‌شود، میزان همکاری‌های باستان‌شناسان آمریکا و اسرائیل نیز افزایش می‌یابد (Laughlin, ۲۰۰۰, ۱۰).

۳- باستان‌شناسی و کتاب مقدس

همانگونه که از عنوان این بخش مشخص است، کشفیات باستان‌شناسی در خاورمیانه و به ویژه در فلسطین بر تفسیر، نقد و بررسی کتاب مقدس تاثیر می‌گذارد؛ اما مطالب و سوالات مربوط به بسیار زیاد و پیچیده‌اند. در حقیقت، نامگذاری کاری که باستان‌شناسان در این منطقه انجام می‌دهند، نیز مورد بحث است. تحقیقات باستان‌شناسی در فلسطین (و مناطق همجوار) سال‌ها، «باستان‌شناسی کتاب مقدس» نامیده می‌شد. بسیاری از دانشمندان به ویژه «دور» از دانشگاه آریزونا ذکر چنین نامی را ممنوع کرده و جایگزینی مانند «باستان‌شناسی خاور نزدیک» یا «باستان‌شناسی سوریه-فلسطین» را پیشنهاد کردند. «دور» ادعا می‌کرد که واژه «باستان‌شناسی کتاب مقدس» یک پدیده آمریکایی است و مربوط به استادان مذهبی پروتستان است. «دور» در تلاش بود که باستان‌شناسی مستقل و جدا از دین را بنیان نهد که به عنوان یک رشته تخصصی مطرح شود، از این رو، مسأله تغییر نام را مطرح کرد (Dever, ۱۹۸۰).

واکنش‌ها در مورد پیشنهاد او متفاوت بود. اچ. دی. لانس که یک دانشمند، عالم کتاب مقدس و یک باستان‌شناس بود، اظهار داشت که باستان‌شناسی کتاب مقدس، «یک رشته است که برای استفاده و کاربرد در مطالعات کتاب مقدس، به وجود آمده است. تا زمانی که مردم تورات و انجیل را می‌خوانند و درباره تاریخ و فرهنگ گذشته می‌پرسند، این سؤال‌ها باید پاسخ داده شوند و بسیاری از این سوالات، باستان‌شناسی کتاب مقدس را شامل می‌شوند» (Lance, ۱۹۸۱:۹۵).

فریتز که یک باستان شناس آلمانی بود، در کتاب خود، به نام، "مقدمه ای بر باستان شناسی کتاب مقدس" این گونه نتیجه گیری کرده است که: "از منظر کارشناسانه، دلیلی برای رد واژه باستان شناسی کتاب مقدس وجود ندارد، به این دلیل که رابطه بین این دو رشته، مورد تأیید است. در هر صورت، این واژه در هنگام استفاده، فقط به باستان شناسی سراسر منطقه در تمامی زمان‌ها اشاره دارد و مطالعه آثار باستانی را که منحصرأباً متون کتاب مقدس مرتبط است، شامل نمی شود." (Fritz, ۱۹۹۴: ۱۲)

امن بن - تور از دانشگاه اسرائیل که مؤلف کتابی در زمینه باستان شناسی اسرائیل به قلم باستان شناسان اسرائیلی می باشد، نیز مخالف تغییر نام "باستان شناسی کتاب مقدس" است و اظهار می دارد: «این دو رشته به طور طبیعی با یکدیگر در ارتباطند و متقابلاً یکدیگر را غنی می سازند. این تغییر نام همانقدر بی منطق است که ما بخواهیم باستان شناسی کلاسیک را از هومر و سایر نوشته های باستانی جدا کنیم. آثار تورات را از باستان شناسی سرزمین اسرائیل در هزاره اول و دوم پیش از میلاد جدا کنیم. گویی روح آن را از بین برده ایم» (Laughlin, ۲۰۰۰: ۱۱).

"دور" هرگز نگفت که تورات باید از باستان شناسی اسرائیل جدا شود، بلکه آنچه دور می خواست، گفتگویی صادقانه بین باستان شناسان در یک طرف و محققین کتاب مقدس از طرف دیگر بود. همانطور که دور به آن اشاره کرده است: "جریان انتقادی باستان شناسی کتاب مقدس که به طور مسیحیح یک گفتگو فرض می شود، همواره در ک آن و استفاده از باستان شناسی از یک سو، و فهم مسایل در مطالعات کتاب مقدس از سوی دیگر بوده است که در روش ساختن برخی مسایل باستان شناسی مؤثر هستند و همچنین، بررسی رابطه مسیحیح بین این دو، مورد توجه بوده است

این تکراری و توجه "دور" یک یادآوری است که هیچ یک از اطلاعات باستان شناسی و متون کتاب مقدس، بی نیاز از اثبات نیستند و تبحر در هر یک از این دو رشته به آموزش های تخصصی فراوان نیاز دارد و از طرفی، افزایش پیچیدگی ها و دشواری های این دو رشته، سبب شده است که یک نفر قادر نباشد، در هر دو رشته متبحر شود.

در نیمه اول قرن اخیر و حتی تا دهه ۱۹۶۰، بسیاری از باستان‌شناسان امیدوار بودند که کشفیات باستان‌شناسی قادر به توضیح بسیاری از ادعاهای تاریخی تورات باشد و آن را تقویت نمایند، حتی اگر تفسیری به لحاظ اعتقادی توسط عالمان دینی درباره آن تاریخ داده نشده باشد.

به عنوان مثال، آلبرایت در اواسط دهه ۱۹۳۰ با خوشحالی ابراز داشت: "کشفیات متعدد، دقت شمار زیادی از جزئیات مطرح شده در تورات را تأیید می‌کند و تورات را به عنوان یک سند تاریخی معرفی می‌نماید." جی. ای. رایب معروفترین دانشجوی آلبرایت نیز معتقد بود که باستان‌شناسی و تورات بسیار به هم مرتبطند و می‌گوید: "دل مشغولی اصلی ما، لایه‌های باستان‌شناسی، کوزه‌ها یا روش کار نیست، جذابیت اصلی و خیره‌کننده، فهم نوشته‌های کتاب مقدس است" (Dever, ۱۹۸۵:۵۵).

به نظر می‌رسد که بسیاری از باستان‌شناسان اسرائیلی، امروزه با این دید کار می‌کنند. یادین اندکی پیش از مرگش درباره داستان فتح در تورات می‌نویسد: "حقیقت این است که نتایج حفاری‌های ۵۰ سال اخیر، به جز در مواردی خاص، به طریقی خیره‌کننده از اساس تاریخی وقایع تورات حمایت می‌کند." چنین احساساتی، مثال‌هایی از همان مطلبی هستند که پیش از این لمچ به آن اشاره کرده بود: "جنون فراگیر باستان‌شناسان در ارتباط دادن متون تورات و حفاری‌ها، به نحوی است که پیش از آنکه متون یا حفاری‌ها فرصت بیان این ارتباط را داشته باشند، آنها را احاطه می‌کند" (Yadin, ۱۹۸۲:۱۸).

بسیاری از باستان‌شناسان معاصر معتقدند که هدف باستان‌شناسی، اثبات صحت وقایع تاریخی یا سایر اتفاقات تورات نیست.

پس از تحولی که از دهه ۱۹۷۰ در رشته باستان‌شناسی کتاب مقدس رخ داد، مسأله ایجاد شده این است که واقعا مشخص نیست که باستان‌شناسی برای تحقیقات کتاب مقدس چه کاری می‌تواند انجام دهد. در گام نخست، این موضوع یک سؤال اساسی را در مورد هدف باستان‌شناسی مطرح نمود. اگر باستان‌شناسان با توجه به منطقی دیکته شده در این رشته عمل کنند، واقعا باید چه کار انجام دهند؟

شاید بهتر باشد که در ابتدا به مواردی که یک باستان‌شناس نباید انجام دهد، اشاره کنیم. به طور مثال، باستان‌شناسان تاریخ تورات یا موضوعات مشابه دیگری را استخراج نمی‌کنند. در ضمن، سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گذشته را نیز

حفاری نمی کنند. مطمئناً به دنبال کشف ادیان گذشته نیز بر نمی آیند. تنها چیزی که باستان شناسان از گذشته کشف می کنند، مصنوعات است که از انسان‌ها یا فعالیت‌های طبیعی به جا مانده اند و اگر این مصنوعات به درستی تفسیر و بررسی شوند، قادرند اطلاعاتی را در زمینه موارد فوق به ما بدهند.

اما باستان شناسان فقط می توانند، مصنوعات حقیقی گذشته را دقیقاً به همان فرمی که بوده، حفاری نمایند، و هرگونه تفسیری از این یافته‌ها، مطلبی مضاعف بر خود این اشیا است. البته مشکل این مصنوعات و یافته‌ها این است که حتی اگر نوشته یا متنی را به همراه داشته باشد، خودشان را تفسیر نمی کنند و همواره چندین معنی دارند. اگر چه با توجه به اطلاعات داده شده، این یافته‌ها، همواره بهترین توضیح و تفسیر را دارند، اما ما هرگز نمی توانیم کاملاً مطمئن باشیم. بنابراین، تعجب آور نیست اگر چند باستان شناس یک موضوع خاص را مورد بررسی قرار دهند، اما به اطلاعات متفاوتی برسند. اگر چه این اطلاعات به طور کلی با هم متضاد نیستند. تمامی این تفاسیر شخصی است و به همین دلیل است که باستان شناسان مختلف یک چیز را می بینند، اما به شدت بر سر معنای آن اختلاف نظر دارند.

۴- باستان شناسی و موضوع مهاجرت از مصر به کنعان

یکی از مهمترین موضوعات در تورات رهایی معجزه آسای ۱۲ قبیله بنی اسرائیل از مصر به رهبری حضرت موسی (ع) است. باستان شناسان حوزه کتاب مقدس به این مهم اشاره دارند که می باید در درون این داستان وقایع تاریخی نهفته باشد. مسایل و مطالب بسیاری هم از دیدگاه مکتوبات ثبت شده و هم از نظر باستان شناختی در رابطه با داستان مهاجرت بنی اسرائیل وجود دارد. به هر حال، در دو دهه گذشته، اطلاعات باستان شناختی بسیاری یافته شد که شک و تردیدها را در مورد این داستان همانند داستان تصرف "کنعان" توسط "جاشوا" برانگیخت.

مهمترین مسأله این بحث، شناخت خاستگاه اصلی اسرائیلیان است. اگر چه هنوز افرادی هستند که با تکیه بر شواهد ثبت شده در کتاب مقدس، سعی دارند این امر را پدیده‌ای تاریخی جلوه دهند، چنین نظریات و عقایدی دیگر قانع کننده نیستند. دلیل این امر وجود شواهد یا به بیان بهتر عدم وجود شواهد ثبت شده و یا مدارک باستان شناختی در این زمینه است.

به جز شواهد مربوط به کتب مقدس، هیچ مدرک مکتوب دیگری مبنی بر اقامت بنی اسرائیل در مصر و مهاجرت آنها از این سرزمین وجود ندارد. در گذشته نیز مانند عصر حاضر بیشترین توجه افراد به کتیبه‌های مصری زمان فرعون «مرنپتا» است، (تاریخ اصلاح شده آن ۱۲۰۳ تا ۱۲۱۳ قبل از میلاد است) که در اواخر قرن سیزدهم حکومت می‌کرد. این کتیبه از گرانیب سیاه ساخته شده و ۷/۵ پا ارتفاع دارد، در سال ۱۸۹۶ در معبد «مرنپتای تبس» توسط «پتری» کشف شد (Hasel, ۱۹۹۴).

این کتیبه که مقارن با پنجمین سال فرمانروایی «مرنپتا» است، (طبق شواهد تاریخ نگاری به سال ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ قبل از میلاد برمی‌گردد)، شامل مجموعه سرود یا سرودهای مذهبی است که به منظور بزرگداشت پیروزی فرعون بر دشمنان سروده شده است. (Pritchard, ۱۹۶۹:۳۷۶). در بخش‌های پایانی کتیبه سرودی وجود دارد که به دشمنان فرعون در کنعان اشاره دارد. این دشمنان شامل «اشکلون»، «گزر» و «یانوم» هستند. اما در این میان اسمی که بیشترین توجه کارشناسان مذهبی را به خود جلب کرده است، واژه «اسرائیل» است. (به خاطر این اشاره گاهی به این کتیبه، کتیبه اسرائیل گفته می‌شود). کارشناسان زبان بلافاصله تأکید کردند که قبل از درج کلمه اسرائیل نشانه‌های حماسی مصری این کتیبه دلالت بر وجود یک طایفه دارد، نه یک شهر و یا یک حکومت. این اولین اشاره به اسرائیل به عنوان جمعی از مردم بود که از متون کهن به دست آمد: «شاهزادگان درمانده، طلب شفقت می‌کنند. هیچ یک از نه کماندار توجهی نمی‌کنند. «تیهینو» محزون است و «هاتی» آرام و خاموش. دست‌های شیطانی «کنعان» را غارت کرده اند و «اشکلون» نابود شده است. «گزر» دستگیر شده و «یانوم» انگار هیچ وقت وجود نداشته است. «اسرائیل» از میان رفته است. فرزاندانش دیگر وجود ندارند و «هورو» بیوه مصر شده است. همه این سرزمین‌ها در کنار هم خاموش و غم گرفته اند (Hasel, ۱۹۹۴).

حقیقتاً در تمامی اشاراتی که در مکتوبات ثبت شده است، اطلاعات به خصوصی در مورد خاستگاه و ماهیت «اسرائیل» آن طور که در کتاب مقدس آمده است، وجود ندارد. تلاش افرادی مانند یورکو (Yurco, ۱۹۹۷) برای مرتبط کردن اسرائیل موجود در کتیبه مصری با اسرائیلی که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، ناموفق بوده است. اگر ابتدا داستان‌های مربوط به کتاب مقدس را در نظر نداشته باشیم، نمی‌توانیم از کتیبه‌های مصری به خودی خود، اثری از وجود قوم بنی اسرائیل در مصر بیابیم.

همه آنچه منطقاً از کتیبه های قرن سیزدهم برداشت می شود، وجود لیست اسامی دشمنان فرعون است که توسط وی شکست خورده اند. در این میان، قومی بوده اند به نام « بنی اسرائیل » که در کنعان می زیسته اند. چگونگی سازماندهی این قوم، خدا و یا خدایانی که پرستیده می شد و بیش از همه، خاستگاه این « اسرائیل » و چگونگی ارتباط آن با « اسرائیلی » که ۲۰۰ سال بعد در کتب نویسندگانی چون «سایول» و «دیوید» پدید آمد، در هیچ سند تاریخی ثبت نشده و حتی نامی از آن به میان نیامده است. (Wald, ۱۹۹۷, Dever, ۱۹۹۷). بنابراین، کتیبه «مرنپتا» نیز مانند دیگر متون مصری که گاهی صحبت آنها به میان می آید، ربطی به مبحث «خروج بنی اسرائیل از مصر» آن طور که در کتاب مقدس آمده، ندارند.

برخی شواهد مکتوب مثل طومار پاپیروسی «آناستازیا» اشاره به فرار تعدادی برده مصری از این کشور در زمان های مختلف دارد، اما تا کنون در هیچ یک از آنها کمترین اثری از مهاجرت «بنی اسرائیل» آن طور که در کتاب مقدس آمده، وجود ندارد. در کتیبه «مرنپتا» نیز شواهدی در این زمینه وجود ندارد.

۵- شواهد باستان شناختی

هرگاه فردی به شواهد باستان شناختی در مورد «مهاجرت بنی اسرائیل» متوسل می شود، تصویر به دست آمده به مراتب مبهم تر از آنچه خواهد بود که شواهد ثبت شده نشان داده اند. علی رغم تلاش های مکرر افرادی مانند مالامات (Malamat, ۱۹۹۷-۱۹۹۸)؛ سارنا (Saran, ۱۹۸۸) و «یورکو» (Yurco, ۱۹۹۷)، در رابطه با تأیید شواهد ثبت شده در کتب مقدس، بسیاری از محققن امروزی می توانند ادعا کنند که خاستگاه «بنی اسرائیل» می تواند هر جایی به جز مصر باشد. (Weinstein, ۱۹۹۲).

این نتیجه گیری توسط وینستون مرز میان مفسران شواهد باستان شناختی با دیدگاه منفی نسبت به خاستگاه مصری اسرائیلیان و آنها که نظر متفاوتی را در این زمینه دارند، کاملاً مشخص می کند. نظریات در این زمینه متعدد و پیچیده است. اگرچه واقع بینی در این زمینه بیشتر حالت ایده آل گرایی دارد، هرگونه حقیقت باستان شناختی در این زمینه را از تفسیراتی که پیرامونشان صورت گرفته جدا می کنم و در تلاش جهت تأیید شواهد ثبت شده در کتب مقدس در خصوص «مهاجرت» اساساً باید بتوان موارد زیر را توضیح داد: اول اینکه آیا ساکنین بخش های مرکزی «فلسطین»

در عصر آهن جزء افرادی بوده‌اند که مدت‌های مدید مقیم مصر بوده‌اند؟ و اگر این‌طور است، چرا شواهد حاصل از حفاری‌های انجام شده در این روستاها، مدارکی دال بر تأثیر مصریان در این مناطق، اینقدر کم و مبهم است؟

دوم اینکه طبق نظریات کهن کتب مقدس، میلیون‌ها نفر در سراسر سرزمین «سینا» به مدت ۴۰ سال سرگردان بوده‌اند. اگر این‌طور است، چرا حتی یک نشانه از وجود چنین افرادی تا کنون ثبت نشده است؟

همه آنچه در این باره گفته می‌شود، تاریخ باستان‌شناختی منطقه «تل ال کویرات» است که به عنوان مکان باستانی «کاوش بارینا» شناخته می‌شود. در حفاری‌های این منطقه که در جنوب «سینا» واقع است، هیچ نشانه‌ای از دوران قبل از قرون ۹ و ۱۰ پیش از میلاد به دست نیامد. ناحیه کاوش بارینا نقش مهمی در روایات کتب مقدس پیرامون مهاجرت و بیابان‌گردی بنی اسرائیل ایفا می‌کند. اما کمبود آثار به جا مانده در این منطقه که می‌توانست نشانه‌ای بر دوره‌های زمانی قبل از قرن دهم باشد، واقعیت تاریخی این روایات را زیر سؤال می‌برد (Dever, ۱۹۹۷:۷۲). تکیه بر این مطلب که از مردم بیابانگر، انتظار به جا گذاشتن اثر نمی‌رود، بیشتر یک مسأله سؤال برانگیز است تا مخالفتی موجه. به علاوه، چنین توجیهاتی این امر را در نظر نگرفته‌اند که طبق روایات کتب مقدس میلیون‌ها نفر از مردم به صحرائشینی و بیابانگردی در آن ناحیه مشغول بوده‌اند. مطمئناً اگر چنین پدیده‌ای آن‌طور که در کتب مقدس آمده، اتفاق افتاده باشد، به هر حال، اثری از حضور این میلیون‌ها نفر به دست می‌آید. نکته مورد نظر این است که چنین پدیده‌ای می‌تواند اتفاق افتاده باشد، اما هیچ مدرک باستان‌شناختی قطعی برای تأیید چنین نتیجه‌ای تاکنون ارائه نشده است.

۶- نتیجه‌گیری

همچنانکه به‌طور مختصر به برخی از فعالیت‌های گسترده باستان‌شناسی در سرزمین فلسطین اشاره گردید، ذکر برخی نکات مهم در اینجا ضرورت می‌یابد. جهت‌گیری یک سویه باستان‌شناسان غربی و اسرائیلی نسبت به یک مقوله کاملاً علمی صرفاً بنا بر مصالح سیاسی است، به نحوی که بسیاری از مقولات غیر علمی را وارد این مبحث نموده است که به عنوان مثال، می‌توان به گاهنگاری فلسطین اشاره نمود. در بحث گاهنگاری فلسطین و حتی نامگذاری باستان‌شناسی فلسطین اصرار

بیش از حدی در به کار بردن واژه باستان شناسی کتاب مقدس به کار می رود، این در حالی است که در صورت پذیرش بدون قید و شرط تمامی نکات موجود در کتاب مقدس در خصوص ورود قوم بنی اسرائیل به منطقه فلسطین که باز هم در صورت قبول، زمان تقریبی ۱۲۰۰ پیش از میلاد برای این زمان است، آیا کماکان می باید همان واژه را برای همه دوران های تاریخی قبل و بعد از تاریخ مذکور به کار گرفت؟ این در حالی است که منطقه دارای گاهنگاری مفصل و مستقلی از هزاره هفتم قبل از میلاد تا هزاره اول قبل از میلاد است که حداقل این بخش را می باید خارج از مقوله زمانی کتاب مقدس مطالعه نمود.

البته ذکر این مهم ضروری است که کتاب مقدس تورات نقش مهمی در انجام مطالعات باستان شناسی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم داشته است، لیکن آنچه برخی باستان شناسان اسرائیلی تاکید زیادی بر آن دارند، تاکید بر موجودیت سیاسی و تاریخی کشور تازه تاسیس اسرائیل است، به نحوی که در انجام برخی از دیدگاه های خود خصوصاً در محدوده بناهای مقدس دیگر ادیان اصرار بیش از حدی بر نظریات خود می نمایند. از سوی دیگر، دیدگاه های تورات به عنوان یک ایدئولوژی تک راستا جهت بندی مطالعات باستان شناسان و مورخین غربی را از پیش تعیین نموده است. در واقع شاخه باستان شناسی کتاب مقدس دنباله رو همان دیدگاهی است که نمونه مشابه آن را پیش از این در اتحاد جماهیر شوروی سابق شاهد بودیم.

موضوع دیگر در خط و مشی باستان شناسی مناطق اشغالی، سند سازی غیر علمی در باب شکوه حکومت یهود در منطقه است. این در حالی است که بنا بر اذعان مدارک، تا کنون شواهدی درخور این ادعا در مجامع علمی معتبر به طور شایسته ارایه نگردیده است و به نوعی تورات دست آویزی جهت حاکمیت سیاسی و سلطه گردیده است که ضروری است به شکل بایسته ای بدان پرداخته شود.

کتابنامه

۱. Albright, w.f. ۱۹۴۹, the Archoedogy of Palestine (London: penguin Books).
۲. Calla way. J. A, ۱۹۶۱, "Bibli cal Archaeology," Review and Expositi, tor, ۵۸: ۱۵۵-۷۲.

۳. Callaways. J. A. ۱۹۸۰. a. "sir flinders petrie: father of Palestinian Archaeology," BAR , ۶(۶): ۴۴-۵۵.
۴. Dever. W.G ۱۹۸۰. "Archaeological Method in Israel: Continuing Revolution". B A. ۴۳: (۴۰-۴۸) .
۵. Dever ۱۹۸۵: " Syro-palestinian and Biblical Archaeology". In D.knight and G.M. tucker (eds) the Hebrew Bible and Its Modern Interpreters(Philadelphia: Fortress), pp ۳۱-۷۴.
۶. Dever. W. G. ۱۹۹۷. " Biblical Avchaeology." in OEANE. vol. ۱۱pp. ۳۱۵-۱۹.
۷. Fritz. V. ۱۹۹۴. An Introduction to Biblical Av chaeology (Sheffield: Journal for the old testament).
۸. Hasel. M. ۱۹۹۴. " Israel in Merneptah stela. " BASOR. ۲۹۶: ۴۵-۶۱.
۹. Lance. H. D. ۱۹۸۱. The old testament and the Archaeologist (Philadelphia: Fertress press).
۱۰. Laughlin, John C. H. ۲۰۰۰. Archaeology and the Bible. RoutLEDGE, London and New York.
۱۱. Lioyd. S.۱۹۵۵. Foundations in the Dust. (Bristol: penguin Books)
۱۲. Malamatat. A. ۱۹۹۷." Northern conaan and the Mari Texts. "in: J. Sanders(ed) Near Eastern Archaeology in the twentieth century: Essays in Honor of Nelson Gluek, (Garden City, Ny) pp ۱۶۴-۷۷.
۱۳. Malamat. ۱۹۹۸. " Let my people Go and Go and Go and Go" BAR, ۲۴(۱): ۶۲-۶۸۵.
۱۴. Moorey, P. R. S ۱۹۹۱, A Cenrtry of Biblical Archaeology (Louis vill, ky: Westminster / John knox.

۱۵. Petrie, F. ۱۸۹۱, Tell el Hesi, Lachish (London: Alexander P. watt)
۱۶. Pritchard, J. ۱۹۶۹ (ed) Ancient Near Eastern Texts, Relating to the old testament with supplement ۳rd edn (princeton).
۱۷. Rassam, H. ۱۸۹۷, Asshur and the Land Ninrod (New York: Eaton and Mains).
۱۸. Sarna, N. M. ۱۹۹۸, " Israel in Eggypt: The Egyptian Ancient Israel: A short History From Abraham to Roman Destruction of the temple (Englewood) Gliffs, N.J: Prentice- Hall), pp ۳۱-۵۲.
۱۹. Ussishkin, D. ۱۹۸۲: where is Israeli Archaeology Going? B A. ۴۵ ۹۳-۵.
۲۰. Ward, W.A. ۱۹۹۷ "Summery and conclusions," in: E. Freichs and L. Lesko (eds) Exodus: the Egyptian Evidence (winona Lake, IN: Eisenbrauns) pp. ۱۰۶-۱۲.
۲۱. Weinstein, J.M. ۱۹۹۲. The Chronology of Palestine in the Early Second Millennium BCE. "BASOR", ۲۲۸: ۲۷-۴۶.
۲۲. Yadin, Y. ۱۹۸۲, "Is the Biblical Account of Israelite Conquest of Canaan Historically Reliable?" BAR, VII (۲).
۲۳. Yurco, F. J. ۱۹۹۷, "Merneptah Canaanite campaign and Israel s origins," in E. S. Freichs and L. H. Lesko (eds). Exodus: The Eyyptian Evidence (winona Lake, IN: Eisenbrauns). Pp. ۲۷-۵۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی